

حنیف

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

مناظره امام رضا (ع) با جاثلیق

را مردود نمی‌شمارند بر نبوت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - اقامه کن و از ما نیز بخواه که دو شاهد بر این معنا از غیر اهل مذهب خود بیاوریم. امام - علیه السلام - هم اکنون انصاف را رعایت کردی، ای نصرانی، آیا کسی را که عادل بود و نزد مسیح عیسی بن مریم مقدم بود می‌پذیری؟ جاثلیق: این مرد عادل کیست؟ نامش را ببر؟ امام: دربارهی «یوحنا» دلمی چه می‌گویی؟ جاثلیق: محبوب‌ترین فرد نزد مسیح را بیان کردی. امام: تو را سوگند می‌دهم آیا انجیل این سخن را بیان می‌کند که یوحنا گفت: حضرت مسیح مرا از دین محمد عربی باخبر ساخت و به من بشارت داد که بعد از او چنین پیامبری خواهد آمد، من نیز به خواریون بشارت دادم و آنها به او ایمان آوردند؟ جاثلیق: آری! این سخن را یوحنا از مسیح نقل کرده و بشارت به نبوت مردی و نیز بشارت به اهل بیت و وصیش داده است، اما نگفته است این در چه زمانی واقع می‌شود و این گروه را برای ما نام نبرده تا آنها را بشناسیم. امام: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و آیاتی از آن را که نام محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیتش و امتش در آنها است، تلاوت کند آیا ایمان به او می‌آوری؟ جاثلیق: بسیار خوب است.

امام به نسطاس رومی فرمود: آیا سفر سوم انجیل را از حفظ داری؟ نسطاس گفت: بلی، از حفظ دارم. سپس امام به رأس الجالوت (بزرگ یهودیان) رو کرد و فرمود: آیا تو هم انجیل را

آخر صفر مصادف با شهادت هشتمین اختر تابناک امامت و ولایت است. بر آن برای آشنایی با شخصیت علمی ایشان مناظراتی از ایشان مطرح کنیم. در عیون اخبار الرضا آمده است: هنگامی که علی بن موسی الرضا - علیه السلام - وارد بر مأمون شد او به فضل بن سهل، وزیر مخصوصش، دستور داد که پیروان مکاتب مختلف را مانند جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی) و رأس الجالوت (پیشوای بزرگ یهودیان) و نسطاس رومی (عالم بزرگ نصرانی) و همچنین علمای دیگر علم کلام را دعوت کند تا سخنان آن حضرت را بشنوند و هم آن حضرت سخنان آنها را ... این دعوت انجام شد و روز مناظره فرارسید ... مأمون رو به جاثلیق کرد و گفت: ای جاثلیق! این پسر عموی من علی بن موسی بن جعفر - علیه السلام - است، من دوست دارم با او سخن بگویم و مناظره کنی، اما طریق عدالت را در بحث رها مکن. جاثلیق گفت: من چگونه بحث و گفتگو کنم که او به کتابی استدلال می‌کند که من منکر آنم و به پیامبری عقیده دارم که من به او ایمان نیاورده‌ام. امام فرمود: ای نصرانی! اگر به انجیل خودت برای تو استدلال کنم اقرار خواهی کرد؟ جاثلیق

گفت: به خدا سوگند اقرار خواهم کرد هر چند بر ضرر من باشد... جاثلیق: درباره نبوت عیسی و کتابش چه می‌گویی؟ آیا چیزی از این دو را انکار می‌کنی؟ امام: من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه به امتش بشارت داده و خواریون به آن اقرار کرده‌اند، اعتراف می‌کنم، و به نبوت (آن) عیسی که اقرار به نبوت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده کافریم. جاثلیق: آیا به قضاوت از دو شاهد عادل استفاده نمی‌کنی؟ امام: آری. جاثلیق: پس دو شاهد از غیر اهل مذهب خود از کسانی که نصاری شهادت آنان





امتش قائل به الوهیت او نشدند و کسی او را عبادت نکرد. حزقیل پیامبر نیز همان کار مسیح را انجام داد و مردگان را زنده کرد. سپس رو به رأس الجالوت کرده فرمود: ای رأس الجالوت، آیا اینها را در تورات می‌یابی که بخت النصر اسیران بنی اسرائیل را در آن زمان که حکومت با بیت المقدس مبارزه کرد به بابل آورد، خداوند حزقیل را به سوی آنها فرستاد و او مردگان آنها را زنده کرد؟ این واقیعت در تورات مضبوط است، هیچ کس جز منکران حق از آن را انکار نمی‌کنند. رأس الجالوت گفت: ما این را شنیده‌ایم و می‌دانیم.

امام: راست می‌گویی، سپس افزود: ای یهودی این سفر از تورات را بگیر، و آنگاه خود شروع به خواندن آیاتی از تورات کرد، مرد یهودی تکانی خورد و در شگفت فرو رفت. سپس امام رو به نصرانی کرد و قسمتی از معجزات پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - را درباره‌ی زنده شدن بعضی از مردگان به دست او و شفای بعضی از بیماران غیر قابل علاج را به برکت او برشمرد و فرمود: با این همه ما هرگز او را پروردگار خود نمی‌دانیم، اگر به خاطر این گونه معجزات، عیسی را خدای خود بدانید باید «الیسع» و «حزقیل» را نیز معبود خویش بشمارید، زیرا آنها نیز مردگان را زنده کردند و نیز ابراهیم خلیل پرندگانی را گرفت و سر برید و آنها را بر کوه‌های اطراف قرار داد، سپس آنها را فرا خواند و همگی زنده شدند، موسی بن عمران نیز چنین کاری را در مورد هفتاد نفر، که با او به کوه طور آمده بودند و بر اثر صاعقه مردند انجام داد، تو هرگز نمی‌توانی این حقایق را انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور و قرآن از آن سخن گفته‌اند، پس باید همه اینها را خدای خویش بدانیم. جاثلیق پاسخی نداشت بدهد، تسلیم شد و گفت: سخن تو است و معبودی جز خداوند یگانه نیست. سپس امام در باب کتاب اشعیا از او و رأس الجالوت سؤال کرد. او گفت: من از آن به خوبی آگاهم. فرمود: این جمله را به خاطر داری که اشعیا گفت: من کسی را دیدم که بر دراز گوشی سوار است و لباس‌هایی از نور در تن کرده و کسی را دیدم که بر شتر سوار است و نورش مثل نور ماه گفتند: آری، اشعیا چنین سخنی را گفته است. امام افزود: ای نصرانی، این سخن مسیح را در انجیل به خاطر داری که فرمود: من به سوی پروردگار شما و پروردگار خود می‌روم و «بار قلیطا» می‌آید و درباره‌ی من شهادت به حق می‌دهد و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند؟ جاثلیق: آنچه را از انجیل می‌گویی ما به آن معتقدیم. سپس امام - علیه السلام - سؤالات دیگری درباره‌ی انجیل نمود و تناقض‌هایی از کلام جاثلیق آشکار شد. جاثلیق به کلی درمانده شده بود، هنگامی که امام - علیه السلام - بار دیگر به او فرمود: ای جاثلیق، هر چه می‌خواهی سؤال کن، ولی او گفت: اکنون شخص دیگری غیر از من سؤال کند، قسم به حق مسیح که گمان نمی‌کردم در میان مسلمانان کسی مثل تو باشد.

* مقاله آیت الله مکارم شیرازی با کمی تلخیص (سایت اندیشه قم)

می‌خوانی؟ گفت: آری به جان خودم سوگند. فرمود سفر سوم را بگیر، اگر در آن ذکری از محمد و اهل بیتش بود به نفع من شهادت ده و اگر نبود شهادت نده. سپس امام سفر سوم را قرائت کرد تا به نام پیامبر رسید، آنگاه متوقف شد و رو به جاثلیق کرد و فرمود: ای نصرانی! تو را به حق مسیح و مادرش آیا قبول داری که من از انجیل باخبرم؟ جاثلیق: آری.

سپس امام - علیه السلام - نام پیامبر و اهل بیتش و امتش را برای او تلاوت کرد، سپس افزود: ای نصرانی! چه می‌گویی، این سخن عیسی بن مریم است؟ اگر تکذیب کنی آنچه را که انجیل در این زمینه می‌گوید، موسی و عیسی هر دو را تکذیب کرده‌ای و کافر شده‌ای. جاثلیق: من آنچه را که وجود آن در انجیل برای من روشن شده است انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم. امام: همگی شاهد باشید او اقرار کرد، سپس فرمود: ای جاثلیق: هر سؤال می‌خواهی بکن. جاثلیق: از حواریان عیسی بن مریم خبر ده که آنها چند نفر بودند و نیز خبر ده که علمای انجیل چند نفر بودند؟ امام: از شخص آگاهی سؤال کردی، حواریون دوازده نفر بودند و علم و افضل آنها لوقا بود. اما علمای بزرگ نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر در سرزمین باخ، یوحنا دیگری در قرقیسا و یوحنا دیلمی در رجاز، و نام پیامبر و اهل بیت و امتش نزد او بود، و او بود که به امت عیسی و بنی اسرائیل بشارت داد. سپس فرمود: ای نصرانی به خدا سوگند ما ایمان به آن عیسی داریم که ایمان به محمد (ص) داشت، ولی تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی داریم این بود که او کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند. جاثلیق ناگهان متحیر شد و گفت: به خدا سوگند علم خود را باطل کردی، و پایه‌ی کار خویش را ضعیف نمودی، و من گمان می‌کردم تو اعلم مسلمانان هستی. امام:



مگر چه شده؟ جاثلیق: به خاطر این که می‌گویی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود، در حالی عیسی حتی یک روز را افطار نکرد و هیچ شبی را (به طور کامل) نخوابید و صائم الدهر و قائم اللیل بود. امام - علیه السلام - برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ جاثلیق نتوانست پاسخ گوید و ساکت شد. امام: ای نصرانی، سؤال دیگری از تو دارم. جاثلیق با تواضع، گفت: اگر بدانم پاسخ می‌گویم. امام: تو انکار می‌کنی که عیسی مردگان را به اذن خداوند متعال زنده می‌کرد؟ جاثلیق در بن بست قرار گرفت و به ناچار گفت: انکار می‌کنم، چرا که آن کس که مردگان را زنده کند و کور مادرزاد را مبتلا به برص را شفا دهد او پروردگار است و مستحق الوهیت. امام حضرت الیسع نیز همین کار را می‌کرد و او بر آب راه می‌رفت و مردگان را زنده کرد و نابینا و مبتلا به برص را شفا داد، اما



گفت و گو با شیخ محمود کریمه اندیشمند مصری

وهابی ها از هر مسلمانی غیر خودشان بیزارند و حتی الازهر را تکفیر می کنند

چون دانشگاه اعلام کرد که به افرادی برای گذراندن تخصص فقه مقارن نیازمند است و بعد از شرکت در مسابقه توانستم با رتبه عالی توسط دانشگاه به عنوان دانشجوی فقه مقارن پذیرفته شوم و بدین ترتیب تحصیلات دانشگاهی در این زمینه را از ابتدا آغاز کردم و توانستم دیپلم تحصیلات عالی را با رتبه بالا به دست بیاورم و پس از آن هم رساله کارشناسی ارشد خود را نوشتم و رتبه ممتاز در فقه را به دست آوردم و پس از آن به فضل خدا دکترای فقه را با رتبه اول کسب کردم و به عنوان مدرس در همان دانشکده منصوب شدم، چهار سال بعد با وزارت آموزش عالی سلطنت عمان قرار داد بستم و شش سال در آنجا مشغول به کار شدم و پژوهش هایی در زمینه تربیت اسلامی انجام دادم و در زمینه تعامل با مذاهب موجود، به تخصص رسیدم به گونه ای که در آنجا به تدریس مذهب اباضیه به عنوان مذهب رسمی سلطنت عمان مشغول شدم در حالی که در کلاس درس من، شاگردان شافعی و اباضی و شیعه حضور داشتند، و در این دوره با جریان های سیاسی خارج مصر هم آشنایی پیدا کردم، نه اینکه عضو آنها بشوم.

حوالی سال ۲۰۰۰ به مصر بازگشتم و یک مؤسسه خیریه تاسیس کردم، هدف آن نزدیک ساختن مسلمانان بود و در این مؤسسه کتب مختلفی را به اروپا و آمریکا ارسال می کردیم.

در سال های اخیر حرکتی را برای تقریب مذاهب فقهی آغاز کردم و تلاش کردم امور مربوط به اصول مذاهب را بشناسم، در آن زمان اطلاعات من در مورد شیعه فقط اطلاعاتی علمی بود که از طریق کتب کتابخانه های عمومی

دکتر شیخ محمود کریمه اندیشمند مصری از دیدگاه های خود درباره وحدت اسلامی، راه های عملی تقریب و نیز علاقه مردم مصر به اهل بیت علیهم السلام می گوید.

* از خودتان و فعالیت های علمی و پژوهشی خود بگویید.

بنده احمد محمود کریمه در حال حاضر، استاد بازنشسته شریعت اسلام و به شکل خاص استاد فقه اسلامی مقارن در دانشکده پسرانه پژوهش های اسلامی و عربی دانشگاه الازهر مصر هستم.

تحصیلات خود را در الازهر شریف آغاز کردم و مراحل ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در قاهره پشت سر گذاشتم و به دانشکده پسرانه پژوهش های اسلامی و عربی پیوستم و به تحصیلات خود در الازهر ادامه دادم و با درجه بسیار خوب فارغ التحصیل شدم، با وجود اینکه در آن دوره مجبور بودم همزمان با تحصیل کار هم بکنم و مخارج خود را تامین کنم؛ چرا که پدرم وضع متوسطی داشت و من برای گذران زندگی خود کار می کردم و با این حال خداوند به من توفیق داد که از لحاظ درسی، ممتاز باشم.

در آن دوره شانس با من یار نشد که در دانشگاه مشغول کار شوم و از این رو در دبیرستان های الازهر به عنوان معلم علوم دینی و عربی مشغول به کار شدم و چهار سال را بدین ترتیب گذراندم. پس از آن به عربستان رفته و به مدت چهار سال در دانشگاه اسلامی و در مرکز علمی القنفذه (از استان های عربستان) به تدریس زبان و آداب عربی اشتغال داشتم.

پس از آن به مصر بازگشتم و توانستم بار دیگر با دانشگاه مرتبط شوم،



انبوه به جهان اهل سنت عرضه نمی شود. من با توجه به دیدارهایی که با علمای شما داشته ام، پیشنهادهایی دارم که این پیشنهادها خدای نکرده به معنای محکوم کردن شما و شیعه نیست و فقط یک پیشنهاد است. شما باید دیدگاه های خود را به صورت علنی و شفاف و رسانه ای به مراکز اسلامی بزرگ متعلق به مذاهب اسلامی یعنی الازهر و عربستان و عمان اعلام کنید دیدگاه خود را در موارد زیر بیان کنید: اول: بیان اینکه قرآن کریم نزد شیعیان همان قرآن اهل سنت و اباضیه است و هیچ قرآن دیگری وجود ندارد. دوم: اینکه شیعه هیچ وقت صحابه پیامبر را تحقیر نکرده و آنها را کوچک نمی شمارند. سوم: اینکه شیعیان هیچ گاه نسبت به همسران پیامبر بی احترامی و جسارت نمی کنند. اینها دغدغه های جهان اهل سنت در مصر و کشورهای منطقه می باشد.

* چرا برخی در جهان اهل سنت و به ویژه وهابیت، برای ایجاد شیعه هراسی تلاش می کنند؟ در حالی که شیعه هیچ گاه به دنبال سنی هراسی نبوده و اقدامی در این زمینه انجام نداده و نمی دهد. به نظر شما انگیزه این گروه ها از شیعه هراسی چیست؟

واقعیت این است وهابی ها از هر مسلمانی غیر خودشان متنفر و بیزارند و حتی الازهر را تکفیر می کنند. آنها صوفیه و شیعه و مبلغان اسلامی و همه مدارس اسلامی جهان را تکفیر می کنند چون آنها نوادگان خوارج هستند و شکی نیست که آنها آلت دست استعمار معاصر هستند.

* چرا عربستان از وهابیت حمایت می کند و تحلیل شما از این حمایت چیست؟

نظام عربستان در گذشته و کنون بر اساس پوشش دینی وهابیت بنا شده، پس آنها نیازمند این پوشش دینی در برابر قبایل سعودی، هستند علاوه بر اینکه یک آرزوی قدیمی آنها که به فضل خداوند از بین رفته این است که آنها می خواستند بر جهان اسلام مسلط شده و وهابیت را بر جهان اسلام مسلط سازند.

* مردم مصر به محبت اهل بیت علیهم السلام اشتها دارند. نظر شما درباره اهل بیت علیهم السلام چگونه است؟

فرهنگ من فرهنگ الازهر است و به اهل بیت احترام می گذارم. خداوند متعال فرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» و پیامبر نیز درباره اهل بیت(ع) خود به ما توصیه کرده و فرموده «ارقبوا محمداً فی آل بیهته». (احترام محمد را با احترام به اهل بیت او نگاه دارید)

* نظر شما درباره زیارت مراقد اهل بیت و توسل به آنها و شفیع گرداندن آنها چیست؟

مردم مصر ملتی هستند که بیشترین احترام را به اهل بیت می گذارند. در مراسم میلاد امام حسین علیه السلام در مصر در قاهره تقریباً ده میلیون نفر شرکت می کنند. شما روز جمعه به مسجد حضرت زینب در قاهره بروید، تا ببینید جا برای پا گذاشتن نیست. به فرهنگ و اعتقادات مردم مصر درباره حضرت زینب مراجعه کنید. مصری ها اهل بیت را با لقب سید خطاب می کنند و مراقد آنها در مصر مورد بیشترین احترام است که شما می توانید تصور کنید.

ما خاکی را که اهل بیت روی آن قدم گذاشته اند دوست داریم و به آنها تبرک می جوئیم و از آنها طلب شفاعت می کنیم و ما عاشق آنها هستیم و من خاک زیر کفش آنها را می بوسم و سرمه چشمانم می کنم.

* گفت و گو در خبرگزاری حوزه

به آن دست یافته بودم، اما با شیعه تماسی نداشتم. البته قبلاً به مدت شش سال با اباضیه نشست و برخاست داشتم. پس از آن بود که فرصتی پیش آمد و برای شرکت در کنفرانس تجمع علمای مسلمان به لبنان رفتم و طبعاً این اولین تماس من با علمای شیعه بود. برای دومین بار در کنفرانسی با موضوع «تکفیر» در لبنان شرکت کردم و با علمای شیعه ملاقات و آشنا شدم، پس از آن، توسط دانشگاه بابل عراق و آستان مقدس حضرت عباس در کربلا برای شرکت در جشن افتتاح «مجله العمید» دعوت شدم و شناخت من به شیعه بیشتر شد، تا اینکه به جمهوری اسلامی ایران آمدم و در کنفرانسی با موضوع وحدت اسلامی در تهران شرکت کردم و با آیت الله خامنه ای ملاقات کردم. همچنین با تلاش های کلان مراجع شیعی قم، برای خدمت به اسلام نه برای خدمت به یک مذهب خاص با آنان آشنا شدم.

علمای الازهر به مراجع شیعه و مذهب شیعه احترام می گذارند در زمینه فقه مقارن اسلامی در کتابخانه دانشگاه الازهر بخش کاملی به فقه امامیه اختصاص داده شده و همچنین فقه زیدیه و فقه اباضیه. و محققان فقه مقارن که در این زمینه مطالبی می نویسند، نظریات برادران شیعه را نیز نقل می کنند و از جمله نکات شنیدنی در این زمینه این است که در قانون محکمه های مصر در زمینه شاهد گرفتن بر طلاق بنا به فتوای شیعه در این زمینه عمل می شود با وجود اینکه الازهر سنی است.

* همان طور که میدانید، نخبگان جوامع اسلامی به دنبال این هستند که با استفاده از قرآن و روایات، اسلام اصیل را به جهان معرفی کنند. تلاش الازهر و علمای اهل سنت را در این زمینه چگونه ارزیابی می کنید؟

باید بگوئیم توطئه های اخیر علیه جهان عرب و اسلام و اقدامات سلفیه و وهابیت در کنار فعالیت گروه های تروریستی بر عملکرد علما تأثیر زیادی داشته و مشغول تصحیح مفاهیم انحرافی و مخدوش و اصلاح تفکرات اشتباه و غلط و تصحیح تصویر اسلام نزد دیگران شده اند. کمبود امکانات برای فعالیت امثال من، باعث شده نتوانیم به طور شایسته به معرفی اسلام بپردازیم.

با توجه به دیدارهایی که با علمای قم داشته اید ارزیابی شما از حوزه علمیه قم چگونه است؟

درباره حوزه های علمیه باید، بگوئیم موفق بوده اند و تلاش خوبی داشته اند، اما باید بگوئیم هنوز نیازمند نهادینه کردن روحیه برادری اسلامی میان طلاب هستیم. نیازمند افتتاح و پذیرش بیشتری هستیم. نکته دیگر این که؛ به نظر می رسد گنجینه های علوم شیعی نزد شما پنهان است و به صورت



پرسی و پاسخ

آیا توسل به غیر خدا شرک محسوب می شود؟

عجیب را مطرح می‌سازد و آن این که این قبیل نمونه‌های قرآنی درخواست از افراد زنده بود که قدرت بر کمک داشتند، نه به افراد مرده که چنین توانی ندارند؛ در نتیجه، درخواست از مردگان شرک است!!

در پاسخ به این ادعای عجیب باید گفت: ما معتقدیم که ائمه (ع) شهید از دنیا رفته‌اند و قرآن کریم تصریح نموده که شهدا زنده‌اند و برخی امور را چون زندگان، بلکه بهتر از بسیاری از زندگان درک می‌کنند و می‌دانند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) آن‌ها را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندارید؛ بلکه آنان زندگان‌اند و نزد خدای شان روزی می‌خورند. «طبق این آیات معلوم می‌شود که شهدا بعد از مرگ، مثل سایر مردم نیستند؛ بلکه دارای حیاتی خاص‌اند و از برخی امور که در دنیا می‌گذرد، آگاه می‌شوند و آثار و اثرشان در دنیا باقی و برقرار است. اگر ادعای وهابی‌ها صحیح باشد، چرا در تشهد نماز خطاب به رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - سلام داده می‌شود: «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته»؟! اگر مرده‌ها سخن زنده‌ها را نمی‌شنوند، چرا در روایات آمده است: پیامبر (ص) هرگاه به زیارت مرده‌ها می‌آمده، با آنان این گونه سخن می‌گفته: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين، وانا ان شاء الله بكم لاحقون...» (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۱۸) آیا عقیده به این که انسان پس از مرگ، هیچ سخنی نمی‌شنود، مخالف روایاتی نیست که در صحیح بخاری آمده که پیامبر (ص) فرمود: «شخصی که از دنیا رفته، صدای کفش مردمی را که برای تشیع جنازه‌اش آمده‌اند، می‌شنود.»؟! (صحیح بخاری ج ۱، ص ۴۴۸) همچنین در صحیح بخاری نقل شده که خلیفه دوم در جریان طلب باران به عموی پیامبر (ص) متوسل شده و گفته: «اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنينا فتنسقيننا وإنا نتوسل إليك بعم بنينا فاستقنا!» (صحیح بخاری ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۹۶۴) خدایا! ما به واسطه پیامبران به سوی تو متوسل می‌شویم، پس ما را سیراب نما و ما به واسطه عموی پیامبران به سوی تو متوسل می‌شویم، پس ما را سیراب نما. «

* سایت مرکز پاسخگویی به سوالات دینی

درخواست وساطت از اولیای الهی بر آن مبنا استوار می‌گردد که ما این عمل را در راستای درخواست از خود خداوند قلمداد می‌نماییم و تمام قدرت و اراده و توانمندی این بزرگواران را در طول قدرت و اراده و خواست خداوند می‌دانیم. پس همه خواستن‌های ما از این واسطه‌ها، عین درخواست از خود خداوند است و تفاوت ماهوی ندارد و همه این امور، نوعی عبادت و توجه به خداوند محسوب می‌شوند؛ همان گونه که خود خداوند برای عبادت خود بندگان را به سوی نمادها و مظاهری چون کعبه و... فراخوانده است؛ آیا می‌توان گفت وقتی خدا هست، دیگر چرا توجه به کعبه و طواف بر گرد او واجب شده است؟

ممکن است گفته شود خداوند تا آن حد به انسان نزدیک است که برای تقرب به او و یا رسیدن به برخی از نتایج مطلوب و مورد نظر هیچ نیازی به کمک خواستن از امور دیگر نیست؛ چون خود فرموده: «تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلِ الْوَرِيدِ» (ق، آیه ۱۶) ما به او [انسان] از رگ قلبش نزدیک‌تریم. و به علاوه، در سوره حمد بر استغانت انحصاری از خود او در لسان مؤمنان تأکید نموده است: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ تنها از تو یاری می‌جوییم.» پس واسطه قرار دادن غیر خدا در این مسیر بی‌معنا است.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم اگر این گونه است، پس چرا خداوند خود برخی از اعمال و عبادات را به عنوان وسایلی برای رسیدن به نتیجه مطلوب و ابزار دیگری برای استغانت به ما معرفی می‌فرماید؟ چنان که در قرآن تأکید می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره، ۱۵۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید. «آیا منطقی است بگوییم وقتی خود خدا هست، کمک گرفتن از نماز چه معنایی دارد؟ به علاوه، اگر برای تقرب به خداوند و توجه به او نیاز به هیچ واسطه دیگری نبود، چرا خداوند خود برای وساطت پیامبر در طلب مغفرت از خداوند برای گنجه‌کاران تأثیر و نتیجه قائل است؟ و در قرآن آمده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء، ۶۴) اگر آنان هنگام ستم بر خویشتن، نزد تو می‌آمدند و از خدا درخواست آمرزش می‌کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. «

از این قبیل آیات به‌خوبی روشن می‌شود که: نفس توجه و کمک خواستن از واسطه‌های آبرومند در درگاه خداوند، همانند استفاده از ابزارهایی تأثیرگذار در نتیجه‌گیری برای امور مورد نظر است و این امر، هیچ منافاتی با قدرت و خواست و اراده الهی و توحید او در مرتبه ربوبیت و فاعلیت و استغانت ندارد؛ همان گونه که همه موحدان برای رسیدن به بهبودی از بیماری‌ها، دست به دامان درمان و دارو می‌شوند و این امر را با قدرت خداوند و شفا بخش بودن او، مخالف نمی‌دانند.

البته برخی عالمان وهابی در برابر این آیات صریح و حکم عقل نکته‌ای

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه‌نامه: زهره قدیمی

